

از ته ته تا هفت تپه، و دانشگاه تهران ... تا

امروز

(شنیده‌ها، دیده‌ها، آموخته‌ها و فهمیده‌ها)

ته ته (تته) منطقه بیلاقی در دامنه قلل سر به فلک کشیده البرز است که در بهار دارای زیبایی‌ها و ویژگی‌های فصلی خاصی همانند دیگر مناطق بیلاقی دارد. این منطقه در بهار با قُرق‌شکنی مثل؛ دیگر مناطق کوهستانی بابل آمیخته از فضا‌های سرسبز و چشم‌نواز با تحرک دام‌ها و هم‌نوایی آدمیان با یکدیگر می‌شود. هفت تپه منطقه تحکیم تدارکاتی لشکر ۲۵ گریلا بوده که، نگارنده سطور حدود دو ماهی در آن مستقر برای آمادگی و آموزش جنگی بوده و سی و چند روز را در منطقه شط‌علی روی پل شناور که جمعا در تابستان سال ۱۳۶۵ در حدود بیش از سه ماه منطقه ۵۰ روز آموزش قبل از آنها جمعا در حدود ۵ ماه را در بر می‌گیرد. دانشگاه تهران محل ورود نویسنده سطور در سال ۱۳۶۹ به آن است که عکس سردر آن را در اسکناس‌های ۵۰ تومانی می‌دیدم و ...

حبیب اله عباس تبارفیروز‌جاه

مرکز انتشارات توسعه علوم

(واحد مطالعات و تحقیقات)

تابستان ۱۴۰۰

سرشناسه : عباس تبار فیروزجاه، حبیب‌الله، ۱۳۵۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : از ته ته تا هفت تپه، و دانشگاه تهران ... تا امروز
 (شنیده‌ها، دیده‌ها، آموخته‌ها و فهمیده‌ها) /
 پژوهشگر و نویسنده حبیب‌الله عباس تبار فیروزجاه.
 مشخصات نشر : ساری : انتشارات توسعه علوم، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۸۳ص.
 شابک : 978-600-8640-58-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : عباس تبار فیروزجاه، حبیب‌الله، ۱۳۵۰ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : ۱۸۸۸CT
 رده بندی دیویی : ۵۵/۹۲۰
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۷۲۸۳۲
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا - کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت صحت مطالب علمی، ادبی، ویرایشی با نویسنده است.

نام کتاب : از ته ته تا هفت تپه، و دانشگاه تهران ... تا امروز
 (شنیده‌ها، دیده‌ها، آموخته‌ها و فهمیده‌ها)
 پژوهشگر و نویسنده:.....حبیب‌الله عباس تبار فیروزجاه
 ویراستار علمی: حبیب‌الله عباس تبار فیروزجاه
 ویراستار ادبی:حبیب‌الله عباس تبار فیروزجاه
 ناشر: مرکز انتشارات توسعه علوم
 شابک: ۵-۵۸-۸۶۴۰-۶۰۰-۹۷۸
 نوبت چاپ:اول - ۱۴۰۰
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۹۰۰۰۰۰ ریال



مازندران - ساری، مرکز انتشارات توسعه علوم

ساری - خیابان ۱۸ دی - روبروی بانک ملی (واحد مطالعات و تحقیقات)، واحد انتشارات.
 خیابان ملا مجدالدین، روبروی اداره کل فنی و حرفه‌ای مازندران - ۰۹۳۹۱۵۲۰۵۴۷

فهرست مطالب

۶	پیشگفتار
۱۱	مقدمه: از طوایف فیروزجائی
۲۳	گفتار اول: دوران پر آشوب کودکی
۷۸	گفتار دوم: دوران مکتب و مدرسه
۱۲۸	گفتار سوم: از تنه تا هفت تپه
۱۵۷	گفتار چهارم: از فیروزجاه تا دانشگاه تهران
۱۹۳	گفتار پنجم: دوران ازدواج و سربازی و بیکاری
۲۰۳	گفتار ششم: معلمی در تهران و انتقال به بابل
۲۱۶	گفتار هفتم: دوران کارشناسی ارشد در دانشگاه علامه طباطبائی
۲۲۵	گفتار هشتم: دوران سرگروهی علوم اجتماعی
۲۳۷	گفتار نهم: وقتی نهادهای اجتماعی مرده شوند
۲۴۴	گفتار دهم: چاپ آثار
۲۴۶	معرفی آثار
۲۷۱	ضمائم
۲۷۵	تصویرها تاریخی نویسنده
۲۸۵	منابع

پیشگفتار

انسان از جهاتی موجودی نامتناهی، عجیب و شگفت انگیز است. او ناخواسته به دنیا می‌آید اما به جدّ می‌خواهد تأثیر بگذارد و مؤثر واقع شود و طبیعتاً در دل تحولات هم تأثیرات زیادی را می‌پذیرد؛ شاید به این دلیل باشد که انسان به معنای انسانی و تحولات بزرگ اجتماعی از درون محیطی که آدمیان در آن محاط شده‌اند بیرون می‌آیند. انسان گرچه در بسیاری موارد رفتار پیش‌بینی شده دارد، ولی رقم زیادی از فعل و انفعالات او غیر قابل پیش‌بینی و نامنتظرانه است. خیلی از رفتارهای انسان بر اساس مهر و محبت و همزیستی مسالمت‌آمیز است، و رقم زیادی از رفتارهای انسان دانسته و ندانسته، عمد و غیرعمد توأم با نفرت و شرارت‌ها است. اغلب رفتارهای انسان تقلیدی، در نتیجه به نحوه‌ی جامعه‌پذیری و عدم جامعه‌پذیری ربط دارد. جامعه مختارانه و غیرمختارانه (ارادی و غیرارادی) بر افراد انسانی تأثیر جدی دارد. ما چنان بار می‌آییم که هستیم و هستیم چنان که بار می‌آییم. اغلب انسان‌ها می‌خواهند دیگران را خوب کنند درحالی‌که خود از خوبی‌های روشمند بهره‌ای نبردند و به این ادعا باور قلبی ندارند چراکه خوبی بیشتر با کنش‌ها آموخته می‌شود نه با شعار و گفتار. نگارنده این سطور به دلیل اینکه همواره دلدادگی به دانایی و جستجوگری داشته و دارد سعی کرد زوایایی از شنیده‌ها، دیده‌ها، آموخته‌ها و فهم‌های دوره‌ی زندگی خویش را به تصویر بکشد تا شاید کسی با نگاه به آنها بخواهد تأملی بکند و از حوادث زندگی هم‌وعان کنار خود توجهی داشته باشد و از گذر روزگاران پند آزادواری بگیرد. زیرا اگر انسان‌ها از بت‌های پندارهای خود اندکی گریزان شوند چه بسا بساط زندگی‌شان بستانی برای خود و دیگران شود و بستان زندگی متعالی به معنای مدینه فاضله به دست خود انسان‌ها طراحی شود. اینجاست که تعلیم قرآنی «لیس للانسان الا ما سعی (نجم، ۳۹) / ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد، ۱۱) تحقق معنایی در زندگی بشر می‌یابد.

وجه اسمی کتاب برآمده از مکان‌های (موقعیت‌های) غرور آفرین در زمانه‌ای از زندگی است که آدمی به سادگی نمی‌تواند از آنها دل بکند. ته‌ته (تنه) منطقه ییلاقی در دامنه قلل سر به فلک کشیده البرز است که در بهار دارای زیبایی‌ها و

ویژگی‌های فصلی خاصی همانند مناطق یلاقی دیگر می‌شود. این منطقه در بهار با قُرُق شکنی مثل دیگر مناطق کوهستانی بابل آمیخته از فضا‌های سرسبز و چشم‌نواز با تحرک دامها و همنوایی آدمیان با یکدیگر می‌شود. برای رفتن به ته‌ته از جون از جاده فعلی فیروز جاده که قبلاً خیابانی مالرو تعیین شده مستقیماً می‌رفت به فیروز جاده و از آنجا مستقیماً با پیچ و خم‌هایی انبوه مسافت را طی می‌کردیم و می‌رفتیم به گلپرون و بعد ته‌ته که تقریباً جاده فعلی با کمی جابجایی باز در همان جهت‌های اصلی ایجاد شده است. مسیر ته‌ته تا گلیا (سجاده‌شهر فعلی) را من پیاده شاید حول ۱۰ بار طی کرده باشم و عجیب آنکه عصر از گلیا (گلوگاه) اغلب گاهی باز پیاده تا جون می‌آمدم! و شب آنجا پیش مادرم می‌ماندم که آن زمان با آن سن کم طبیعی بود و الآن برایم رویا است!

هفت تپه منطقه استقرار تدارکاتی لشکر ۲۵ کربلا بوده که نگارنده سطور حدود دوماهی در آن مستقر برای آمادگی و آموزش جنگی بوده و سی و چند روز را در منطقه شط‌علی روی یل شناور که جمعاً در تابستان سال ۱۳۶۵ در حدود بیش از سه ماه منطقه به‌روز آموزش قبل از آن جمعاً در حدود ۵ ماه را در بر می‌گیرد. دانشگاه تهران محل ورود نوبسند سطور در سال ۱۳۶۹ به آن است که عکس سردر آن را در اسکناس‌های ۵۰ تومانی می‌دیدم و رفتن به آنجا در آن دوران گویا رؤیا و آرزویی برای بسیاری از افراد جامعه بخصوص نوجوانان شیفته تحصیل بوده است. البته نگارنده در مورد دانشگاه تهران مطالبی از روزنامه‌ها و کتاب‌ها خوانده بودم و بعضی از مفاخرانی که از آنجا برخاستند آشنایی نسبی داشتم. نگارنده این سطور همواره دلدادهٔ دانایی به معنای آگاهی بوده و هستم و این عطش با همه سختی‌ها موجی از آگاهی‌های درونی در من پدید می‌آورد که جوانبی از آن را به قلم می‌آید و همواره تقلامی کنم بخشی از غوغای درونی‌ام را به نوشتن در بیاورم که نمی‌دانم آیا در این زمینه موفق هستم یا نه؟ به زبان ریمون آرون نگارنده این سطور سعی دارد: «شعر ایدئولوژی را به نثر واقعیت» برگرداند (ریمون آرن، ۱۳۶۶: ۹).

نوشتن را دوست دارم و آن را رمز و راز نمردن در هستی حس می‌کنم. نوشتن، زندگی را جاری نشان می‌دهد و چه بسا کسانی که می‌نویسند نیازگری

باشند افقی از هستی را با نوشتن خویش نمایش می‌دهند. نوشتن زیباست اگر قلم را بی‌غش به دست گیریم و با آن روایتگر زیبایی‌ها و روایی‌های اجتماعی در سپهر هستی باشیم و ناروایی‌ها را متهورانه هشدار دهیم. نوشتن، نشانی از فرهنگی‌بودن و فرهیخته‌شدن دارد که این فرهنگ سیاسی تحریری (نوشتاری) چه بسا حریت (آزادی) و شکوفایی (پیشرفت) را در جامعه پدید آورد و با زدودن انواع فقر، زندگی توأم با تمام جواب توسعه را وسعت (تداوم) بخشد. خلاصه نوشتن، توسعه (پیشرفت) توانایی آفرین است که کار آفرینی‌های رستگاران را معنا می‌بخشند. بنابراین از جوانانی که امروز شور بلندپروازی دارند تمنا دارم با شعور نوشتن به شکوفایی خلاقیت آفرین برسند؛ زیرا با نوشتن بهتر می‌توان دانایی‌ها را زنجیر کرد و در این راستا کار آفرینی دانایی (دانش) بنیان بناکرد.

نوشتن، توسعه است؛ زیرا گوتنبرگ (فرهنگ چاپ) دنیای نو و متجدد (غرب) را وارد مرحله پویایی آن زندگی در سپهر هستی کرد که آنها با دگرگونی نگرش‌ها و کنش‌های خویش حدود توسعه دو جهان نقش آفرینی کرده و حتی امروز هم تقدیر (سرنوشت) اغلب جهانیان را آنها دارند رقم می‌زنند. گویا نوشتن و خواندن طبق آیه قرآن کریم همان دگرگونی در خود است که به تبعش سرنوشت بشریت را دگرگون می‌کند: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم». بنابراین با نوشتن و خواندن هدفمند می‌توان توسعه (سنت‌الله) آفرید و جهانی را با دگرگونی جان خود دیگر ساخت؛ «جان چون دیگر شود، جهان دیگر شود». «دیدن دیگر آموز، شنیدن دیگر آموز/ مانند صباخیز وزیدن دیگر آموز». بله «چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید» و انسان با نوشتن و خواندن جور دیگر خواهد دید و خواهد شد که «ن و قلم و ما یسطرون» و «علم بالقلم»... اینجا معنا دار می‌شود.

اینکه «ته‌ته تا هفت‌هفته» عنوان این اثر قرار گرفت به آن دلیل است که این دو ناحیه شاید پایه و اساس نگرش و کنش نگارنده را شکل و پوشش داده است. اتفاقات این دو ناحیه همیشه پیش چشم زنده است. روح عرفانی و معرفتی از این دو مکان دمیده شده است. در هر دو مکان تعلق مدنی و دگرخواهی و صرفاً خود را ندیدن روئیده است. گویا در فضای ته‌ته و هفت‌تپه نگارنده از همه موانع رها شده و روح آزادی و دگرگونی تعالی‌آور را تمرین کرده است. این دو مکان

گویا مکان پروازم شده است. در بالای صخره‌های سربه فلک کشیده ته‌ته گویا تمام جهان در دیده‌ام منظره زیبا همزیستی هنرمندانه شده بود و در کویر سوزان هفت‌تپه تمام ایران برایم محوطه خانه‌ای بوده که باید با از جان‌گذشتگی برای حراستش سیاوش‌وار جانفشانی کنم. این روح حماسه‌ای همواره با عقلانیت و علم‌ورزی در نگارنده هم‌نوا بوده و هست و مرا می‌کشاند تا دست از قلم و نوشتن با همه حسرت‌ها و گرفتاری‌ها در زمستان بی‌اعتنایی به اندیشه‌ورزی‌ها نکشم.

این نوشتار در دهه نود گه‌گاهی نوشته می‌شد و بعد متوقف می‌شد ... این روایت در روزهای آغازین ۱۴۰۰ به صورت جدی شروع شد و در پایان بهار و آغاز تابستان ۱۴۰۰ به این صورت درآمد. برخی تاریخ‌های ذکر شده داخل پرانتز گویای ثبت مطالب در روزی است که آن مفاهیم به نگارش درآمده است و شاید بتواند کمی ابهام‌زدایی کند و روشنی بیاورد. احتمال دارد در بردن نامها، ادبیات، املا و ... کاستی‌ها و نقص‌هایی در این نوشتار وجود داشته باشد یا در پیوستگی مطالب و ... ایرادی دیده شود و ... به هر حال نویسنده این سطور سعی کرده شنیده‌ها، دیده‌ها، آموخته‌ها و فهمیده‌ها را به این مفاهیم دریاورد و شاید عزیزان اهل دلی بتوانند روایت‌های بهتر و جامع‌تری از تاریخ شفاهی بندپی و فیروزجاه ارائه بدهند. بخصوص اگر کسانی مثل آقایان دکتر علی رحمانی فیروزجاه، دکتر رضامهدی زاده‌آری، دکتر نبی‌الله باقری‌زاد و دیگران کتاب‌ها و آثار علمی و تاریخی خوب درمورد بندپی و فیروزجاه بنویسند. امیدوارم قلم‌ها روایتگر زیبایی‌های طبیعی و فرهنگی با همه رنگارنگی جماعت‌ها در جامعه ایرانی چون باد و باران ببارند و توصیف حقایق کنند.

تابستان سال ۱۴۰۰، حبیب‌الله عباس تبار فیروزجاه